

علل تشکیل مجلس مؤسسان در سال ۱۳۲۸ ش/۱۹۴۹ م و نقش آن در نهضت امام خمینی(ره)

علی‌رضا علی صوفی^{۱*}
محمد رضا صادقی^۲

چکیده

هدف: یکی از اقدامات چالش برانگیز در اوایل سلطنت محمدرضا شاه، برپایی مجلس مؤسسان بود که در آن، حق انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا به مقام سلطنت تفویض گردید. شاه با استناد به این مصوبه، در اوایل سال ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۱ م، مجلس را منحل نمود و در دوره طولانی تعطیلی مجلس، قوانین زیادی توسط دولت تصویب گردید که برخی از آنها مخالف شریعت اسلام بودند و منجر به شکل‌گیری نهضت دینی و مردمی گردید. هدف از این پژوهش آن است که علل مؤثر در برپایی مجلس مؤسسان و بازتاب آن در نهضت امام خمینی(ره) مورد شناسائی و بررسی قرار گیرند.

روش‌شناسی پژوهش: پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی از نوع تاریخی، صورت گرفته است و داده‌های مربوطه از میان منابع معتبر، شامل کتب دست اول، اسناد آرشیوی، روزنامه‌های قدیمی، متون سخنرانی‌ها و خاطرات افراد مطلع گردآوری و تحلیل شده است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که محمدرضا شاه به تشکیل حکومت فردی گرایش داشت و برای تحقق آن، مجلس مؤسسان برپا گردید و از سوی دیگر امام خمینی(ره) که خواهان تشکیل حکومت اسلامی بودند، به شیوه‌ای منطقی و قانونی، یکی از محورهای نهضت انقلابی را در مبارزه با آن استوار نمودند. **نتیجه‌گیری:** برپایی مجلس مؤسسان سرآغاز از بین رفتن مشروعیت سیاسی رژیم بود که با کودتای ۲۸ مرداد تمهید یافت. با تصویب قوانین غیراسلامی در دوران انحلال مجلس و شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی(ره)، مشروعیت مذهبی رژیم نیز از بین رفت و زمینه‌های فروپاشی آن را فراهم نمود.

کلید واژه‌ها: رژیم پهلوی، قانون اساسی، امام خمینی، نهضت انقلابی.

Email: ar.soufi@yahoo.com

Email: 40sadeghi@gmail.com

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور

مقدمه

قانون اساسی مشروطه، حاکمیت مطلقه استبدادی پادشاه در امور قانونگذاری، اجرایی و قضائی را به رسمیت نمی‌شناخت و به‌طور صریح مجلس را نماینده مردم و مسئول «وضع و تهذیب قوانین» معرفی می‌کرد و مقام سلطنت را مقید به پیروی از قانون می‌نمود.^۱ به عبارتی دیگر طبق این سند میثاق ملی، پادشاه باید «سلطنت» می‌کرد نه «حکومت» و لذا هر پادشاه مشروطه که تصمیم داشت به جای سلطنت کردن، به‌طور فردی حکومت نماید، منقاد کردن مجلس نیاز ضروری آن محسوب می‌شد.

محمدرضا شاه برای نیل به این هدف، در دهه اول سلطنت خویش درصدد تصاحب حق انحلال مجلس برآمد. در این راستا موفق شد مجلس مؤسسان را در سال ۱۳۲۸ش/۱۹۴۹م برپا نماید. در این مجلس اصل ۴۸ قانون اساسی تغییر داده شد و طی آن، حق انحلال بی‌قید و شرط مجلسین به شاه تفویض گردید. یک اصل الحاقی نیز به قانون اساسی اضافه شد که امکان تغییر قانون اساسی در سال‌های آینده را فراهم می‌کرد.

امام خمینی(ره) یکی از شخصیت‌هایی بودند که با برپایی مجلس مؤسسان مخالفت داشتند. ۱۲ سال بعد، شاه با استناد به مصوبه مجلس مؤسسان، اقدام به انحلال مجلسین نمود و این تعطیلی حدود دو سال و نیم از اردیبهشت ۱۳۴۰ش/می ۱۹۶۱م تا مهرماه ۱۳۴۲ش/اکتبر ۱۹۶۳م، به طول انجامید. در این دوره طولانی، لویح زیادی در دولت تصویب شد بدون آنکه در مجلس درباره آنها مذاکره و تصمیم‌گیری شود. یکی از آن مصوبات چالشی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که برخی مفاد غیراسلامی را در بر می‌گرفت و مخالفت جدی امام، روحانیت و مردم را برانگیخت. در پی آن، نهضتی اسلامی و انقلابی پایه‌ریزی شد و رژیم مجبور گردید لایحه مذکور را لغو کند. مدتی بعد رفراندوم انقلاب سفید برگزار شد و در راستای اصل پنجم آن، قانون اعطای حق رأی به زنان تصویب شد. اقدام مذکور منجر به تداوم مبارزه و گسترش نهضت گردید.

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی از نوع تاریخی، وقایع و مفاد قوانین مصوبه را با تکیه بر منابع دست اول و تحقیقات جدید بررسی و دو هدف را دنبال می‌کند. هدف اول بررسی جریان تدریجی تمایلات شاه برای معکوس کردن سلطنت مشروطه و رسیدن به حکومت فردی است که منجر به تشکیل مجلس مؤسسان شد و هدف دوم نیز بررسی بازتاب و نقش آن، در مبارزات علنی و رسمی امام(ره) می‌باشد. در راستای اهداف مذکور، این پرسش مطرح می‌گردد که زمینه‌های تأسیس مجلس مؤسسان توسط محمدرضا پهلوی چه بود و چگونه در توسعه نهضت امام خمینی(ره) و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش ایفا کرد؟ نهضت انقلاب اسلامی ایران، به خواست آحاد ملت، با رهبری امام خمینی(ره) و به دلایلی چون پایمال شدن ارزش‌ها و احکام اسلامی، استبداد شاه، فساد و وابستگی رژیم به اجانب، نادیده گرفته شدن حقوق

۱. اصل ۲ از قانون اساسی و اصول ۲۷، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۷، ۶۰، ۶۴، ۶۷ از متمم قانون اساسی.

اقشار مردم و حاکمیت بی‌عدالتی و سرکوب، شکل گرفت و منجر به برپایی حکومت اسلامی گردید. یکی از محورهای این نهضت را می‌توان در پیامدهای تغییر قانون اساسی مد نظر قرار داد.

آثار بی‌شمار و ارزشمندی پیرامون ریشه‌ها و علل انقلاب اسلامی در ابعاد دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منتشر گردیده است. در این میان، علل تصمیم شاه به برپایی مجلس مؤسسان، در آثار برخی از پژوهشگران از جمله ندوشن و زارعی محمودآبادی (۱۳۸۲)، عظیمی (۱۳۷۲) و لاجوردی (۱۳۷۶) مورد توجه قرار گرفته است. در اثر اول به جنبه‌های حقوقی و تا حدودی سیاسی موضوع و در دو اثر بعدی سیر تاریخی استبدادگرایی شاه و وابستگی او به غرب، بررسی شده است. محققین دیگری از جمله روحانی (۱۳۸۶) و دوانی (۱۳۷۷) نیز روند تحلیلی شکل‌گیری نهضت امام(ره) را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در آثار مزبور، زمینه‌های تغییر قانون اساسی و بازتاب آن در نهضت امام(ره) به صورت تخصصی و منسجم مورد بحث قرار نگرفته است. نوآوری پژوهش حاضر در این است که ابتدا هراس شاه از مجلس و تمایلات استبدادی او، به عنوان عوامل اصلی تشکیل مجلس مؤسسان، شناسایی و بررسی گردیده و سپس پیوند آن با مبارزات امام(ره) تحلیل شده است. در این روند مشخص گردیده که توجه و تأکید امام(ره) بر عدم پایبندی شاه به قانون اساسی و تعطیلی طولانی مجلسین، نقش مهمی در روند نهضت داشته است.

در پژوهش حاضر، منظور از «حکومت فردی» که به اختصار «حکومت» نیز گفته می‌شود، آن است که پادشاه، قوای سه‌گانه را در دست داشته باشد و خود را بالاتر از قانون بداند و اوامر دلخواه خویش را صادر نماید (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۴۲۵) و منظور از «سلطنت مشروطه» که به اختصار «سلطنت» نامیده می‌شود، نظام پادشاهی است که با بودن پارلمان و بر مبنای قانون اساسی باشد. در این نوع ساختار، اختیارات مقام سلطنت طبق قانون محدود می‌شود و تصمیمات از طرف نمایندگان مردم گرفته می‌شود و در واقع، شاه «سلطنت می‌کند» اما «حکومت نمی‌کند» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

شایان ذکر است مجلس مؤسسان که به معنای مجلس منتخب مردم برای تهیه یا تغییر قانون اساسی است سه مرتبه در عصر پهلوی تشکیل شد. مجلس اول در سال ۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۶ م (تأسیس سلطنت پهلوی)، مجلس دوم در سال ۱۳۲۸ ش/ ۱۹۴۹ م (موضوع پژوهش حاضر) و مجلس سوم در سال ۱۳۴۶ ش/ ۱۹۶۷ م (تغییر اصول مربوط به انتصاب نایب‌السلطنه) برپا گردیدند.

علل برگزاری مجلس مؤسسان

هراس شاه از استقلال و اقتدار مجلس

بعد از سقوط رضا شاه، تمرکز قدرت از بین رفت و مجلس نیز از دربار استقلال یافت. مجلس سیزدهم که دست‌چین شده دوره رضا شاه بود، گرچه با شاه جدید سر ناسازگاری نگذاشت، ولی حملات زیادی به رضاشاه کرد و همین امر می‌توانست سرآغاز نگرانی شاه از مجلس باشد. مجلس با توجه به اختیارات و اهمیتی که

داشت قادر بود تا به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، برای شاه محدودیت‌هایی را ایجاد نماید. نمونه‌هایی از آن به شرح زیر بررسی می‌گردد:

الف) بخش مهمی از مشکلات و محدودیت‌هایی که مجلس برای شاه فراهم می‌کرد، حمایت مجلس از نخست وزیران منتقد شاه بود. احمد قوام السلطنه یکی از منتقدان سرسخت سلطنت پهلوی، نمونه بارزی از چنین دولتمردانی بود. قوام خواهان تحدید قدرت و نفوذ شاه و اجرای چارچوب‌های نظام مشروطه بود و نفوذ او در مجلس، شاه و سلطنت‌طلب‌ها را به شدت نگران می‌کرد، به طوری که متین دفتری در مجلس پانزدهم از بابت اتحاد میان رئیس مجلس (سردار فاخر) و قوام ابراز نگرانی و عجز نموده و حتی پیش‌بینی می‌کرد که احتمالاً قوام تا دو سال آینده نیز دوام خواهد آورد و انتخابات مجلس شانزدهم را بر ضد سلطنت، مهندسی خواهد نمود و حتی اجازه نخواهد داد سلطنت‌طلب‌ها وارد مجلس شانزدهم شوند! (فرامرزی، ۱۳۴۲: ۳۲۵). گرچه پیش‌بینی متین دفتری، محقق نشد، ولی چنین اقرارهایی حکایت از عواقب وخیم و هراسناکی داشت که یک نخست‌وزیر مقتدر می‌توانست در اتحاد با مجلس، برای شاه و دربار به‌وجود آورد.

ب) مخالفت مجلس با نخست وزیران مدّ نظر شاه، بحران دیگری بود که مجلس می‌توانست برای شاه ایجاد کند. مصداق بارز آن، مخالفت‌های مجلس با هژیر و برنامه‌هایش بود. هژیر نخست وزیر منتخب شاه و دربار بود و شاه از وکلای مجلس می‌خواست دولت او را تقویت کنند و لویحی را که به مجلس تقدیم می‌شود به تصویب برسانند، اما مجلس نه تنها اهمیتی به خواست شاه نداد، بلکه دائماً او را استیضاح می‌کرد و به تعبیری تنها کار دولت هژیر، پاسخ دادن به استیضاح‌ها بود (پهنود، ۱۳۸۷: ۵۵۳-۵۵۰). با توجه به اینکه مبارزه با هژیر و هتک او، در واقع مبارزه و هتک دربار محسوب می‌شد، لذا در محافل سیاسی، کناره‌گیری او، شکست فاحش شاه و برنامه‌هایش در برابر مجلس تعبیر شد.

ج) فعالیت احزاب ضدسلطنت و فراکسیون‌های آنها در مجلس و حضور رجال سیاسی صاحب‌نفوذ که در فضای باز بعد از سقوط رضا شاه پا به میدان سیاست گذاشته بودند، نگرانی‌های شاه از مجلس را تشدید می‌کرد. نمونه بارزی از اقدامات ضدسلطنتی در مجلس، در آغاز مجلس چهاردهم رخ داد که مجلس به کانون حملات شدید علیه شاه تبدیل شد و فراکسیون‌های آزادی، میهن، دموکرات، مستقل و منفردین، به همراه نمایندگان حزب توده، فراکسیون اتحاد ملی که هوادار سلطنت بود را در انزوا قرار دادند.

بعد از سقوط رضا شاه، ظرفیت و توان احزاب به حدی رسیده بود که بتواند موقعیت شاه را تهدید کند و یا لاقلاً در برابر زیاده‌خواهی‌های او مانع‌تراشی نمایند. حزب توده مهمترین مصداق آن است که سازمان یافته‌ترین و پرجمعیت‌ترین سازمان سیاسی بود و از یک سو در پی انتقام‌گیری از بابت سرکوب شدن در دوره رضا شاه بود و از سوی دیگر به دلیل وابستگی به شوروی، گرایشات جمهوری خواهانه را مدّ نظر داشت. این حزب مدتی نیز با گروه‌های دست راستی به دنبال برگزاری مجلس مؤسسان برای خلع سلطنت پهلوی بود (مهدی‌نیا، ۱۳۷۴: ۱۸۵) و دفاع از آزادی‌های قانونی و «مبارزه بر ضد دیکتاتوری» را اولین وظیفه خود قرار داده بود (مردم، ش ۳۳۶: ۱-۲).

شاه در کنار نگرانی از فعالیت احزاب و فراکسیون‌های آنها، از برخی رجال منتفذ پارلمانی نیز بیم داشت. سه چهره شاخص در این خصوص، سید ضیاء، مصدق و آیت‌الله کاشانی بودند. آن‌طور که از نطق‌های پارلمانی و مقالات منتشر شده‌ی سید ضیاء و طرفدارانش در روزنامه‌هایی چون رعد، مشخص است، آنها شاه را به انحاء مختلف زیر سؤال می‌بردند تا وجهه او را بی‌اعتبار نمایند. آنها بر حکومت پارلمانی و تحدید سلطنت اصرار داشتند. شعارها و اقدامات مصدق نیز همگی در مقابله با زیاده‌طلبی‌های دربار محسوب می‌شد، چرا که در تعارض با ساختار دیکتاتوری نظامی و در مسیر حمایت از مشروطه‌خواهی قرار داشت. او همچنین حامی سرسخت انتخابات آزاد و واگذاری ارتش به دولت بود و لذا در مجموع، فی‌نفسه یک عامل نگران‌کننده در مجلس، برای شاه محسوب می‌شد.

کاشانی هم به شدت از شاه و وابستگی دربار به انگلیس انتقاد می‌کرد و فرامین او برای گروه تندروی فدائیان اسلام، التزام‌آور و رژیم از فعالیت‌های سیاسی و مذهبی وی سخت بیمناک بود. یک نمونه بارز از نفوذ و اقتدار او، واقعه راهپیمایی بزرگ ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ش/۱۷ ژوئن ۱۹۴۸م بود که از منزل ایشان به سمت مجلس انجام شد و از آن، به‌عنوان پیکار علیه «نظام دیکتاتوری متکی بر انگلیس» یاد می‌شود (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۳۵). بنابراین شاه عمیقاً نسبت به نفوذ احزاب و تأثیرگذاری رجال مقتدر پارلمانی، بیم داشت و طبعاً به یافتن راهی برای افزایش قدرت خویش در برابر مجلس می‌اندیشید.

تمایلات استبدادی شاه

شاه در سال‌های آغازین سلطنت خویش اگرچه ضعیف‌النفوس بود (شاهپورغلامرضا، ۱۳۸۲: ۱۰۷؛ فردوست، ۱۳۸۶: ۱۱۹) و از سوی دیگر تلاش می‌کرد خود را بسیار پایبند و وفادار به قانون اساسی نشان بدهد (پهلوی، ۱۳۵۵: ۹۵۵، ۹۸۱ و ۱۰۵۴)، اما در عین حال، تمایل زیادی به افزایش قدرت خویش و تشکیل حکومت فردی داشت.

به‌طور مثال او تلاش می‌کرد از قدرت مجلس بکاهد و گاهی نیز خواهان انحلال مجلس و حتی برقراری دیکتاتوری نظامی بود. در این خصوص بولارد^۱ سفیر انگلستان در ایران می‌نویسد که شاه می‌کوشید او را برای انحلال مجلس چهاردهم پیش از افتتاح آن، قانع نماید (بولارد، ۱۳۸۸: ۳۴۹-۳۵۰). روگنل^۲ جانشین بولارد، می‌نویسد شاه تصمیم داشت که به توصیه استالین عمل کند که در جریان کنفرانس تهران (۱۹۴۳م) به او گفته بود: «همان‌طوری که اسمت شاه است در عمل هم شاه باش» (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵، ۵۴۲-۵۴۱). موری^۳ سفیر امریکا نیز می‌نویسد که شاه بسیار اظهار تأسف می‌نمود که قدرت لازم را ندارد تا «مجلس را منحل سازد» و همچنین سعی داشته تا او را برای حمایت از برپایی «حکومت فردی بدون مجلس» قانع کند (اسناد وزارت خارجه امریکا^۴، ۱۹۴۵: ۱۳۰۸).

1. Bullard, Reader William
 2. Rougetel
 3. Murray
 4. The Foreign Relations of the United States

واکنش‌های احزاب سیاسی در مخالفت با زیاده‌طلبی‌های شاه و دربار، بخش دیگری از شواهد موجود در تمایلات شاه به حکومت فردی هستند. دو نمونه بارز آن، یکی تشکیل ائتلاف «جبهه آزادی» در تابستان ۱۳۲۲ش/۱۹۴۳م، با اهدافی چون مبارزه با «هر نوع انحراف شدید از اصول قانون اساسی» و «اعاده دیکتاتوری» می‌باشد (شاهدی، ۱۳۹۲: ۷۰ و ۷۱؛ ستاره، شماره ۱۵۹۶: ۱). دیگری تشکیل «جبهه ضد دیکتاتوری» در اوایل سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م در مقابله با طرح‌های دولت برای توقیف عناصر ضد دربار است (جامی، ۱۳۶۲: ۵۲۸-۵۲۴).

از دیگر مصادیق بارز تمایل شاه به حکومت فردی، دخالت آمرانه او در امور کابینه‌ها و مجلس، بعد از پایان بحران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم می‌باشد. او برای تسلط یافتن بر مجلس، بسیار مصمم شده بود و به عقیده سفرای غربی، شاه «دل مشغولی دائمی» و «وسواس گونه» به تغییر قانون اساسی پیدا کرده بود (اسناد وزارت خارجه امریکا، ۱۹۴۸: ۱۷۱ و ۱۷۷) و حتی در دوره نخست وزیری هژیر به مجلس و سفرای غربی گفته بود که اگر اقدامی برای تغییر قانون اساسی صورت نگیرد، از سلطنت کناره‌گیری خواهد کرد! (اسناد وزارت خارجه امریکا، ۱۹۴۸: ۳۳۷؛ عظیمی، ۱۳۷۲: ۲۶۴).

تلاش‌های شاه برای استیلا بر مجلس به نتیجه نرسید تا آنکه واقعه سوء قصد در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ش/۴ فوریه ۱۹۴۸م اتفاق افتاد. شاه از فرصت سوء استفاده کرد و تمایلات استبدادی خویش را به‌طور آشکار و بی‌پروا بروز داد. از جمله آنها می‌توان به برقراری حکومت نظامی، ممنوعیت اجتماعات، انحلال حزب توده، تبعید آیت‌الله کاشانی، بازداشت مخالفین دولت و دربار، سرکوب جرایم، خروج قوام از کشور، به جریان انداختن استرداد املاک رضا شاه از دولت و برپایی مجلس سنا اشاره کرد که البته مهمترین آنها را می‌توان تحقق آرزوی چندین ساله مبنی به دست گرفتن شیشه عمر مجلس به حساب آورد!

او در روز ۵ اسفند/۲۴ فوریه، وکلای مجلس را فرا خواند و بر «لزوم فوری تشکیل مجلس مؤسسان و اصلاح قانون اساسی» تأکید کرد و با لحنی تند و تهدیدآمیز گفت همان طوری که قوه مقننه باید قوه مجریه را کنترل کند و حق استیضاح دولت را دارد، به همین ترتیب، مقام سلطنت نیز باید مجاز به انحلال مجلسی که راه به خطا برمی‌دارد باشد (کیهان، شماره ۱۷۷۱: ۱ و ۶). خفقان شدید، چنان سکوتی را حاکم کرد که در پی نطق شاه، وکلای مجلس موافقت را خود با برپایی مجلس مؤسسان اعلام نمودند! (اطلاعات، شماره ۶۸۷۲: ۱؛ اطلاعات، شماره ۶۸۷۳: ۱).

مصوبات مجلس مؤسسان گامی در راستای حکومت فردی

مجلس مؤسسان طی ۹ جلسه در اردیبهشت ۱۳۲۸ش/۱۹۴۹م برگزار گردید. همه امور مربوط به این مجلس، از جمله انتخابات، تدوین آئین‌نامه داخلی و حتی انتخاب افراد برای سخنرانی، همگی به شکل فرمایشی و

1. The Foreign Relations of the United States

2. The Foreign Relations of the United States

در فضای حکومت نظامی که رزم‌آرا مدیریت می‌کرد، انجام شد و اقدامات صورت گرفته نیز عبارت بودند از:

تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی

طبق اصل ۴۸، اگر پیرامون تصویب لایحه‌ای، مجلسین به توافق نمی‌رسیدند و اختلاف نظر آنها با شرایطی که در همین اصل مشخص شده، باقی می‌ماند، در آن صورت با شرط تصویب اکثریت دو سوم اعضای سنا و تصویب هیئت دولت، «فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی» صادر می‌شد. به عبارتی دیگر حق انحلال مجلس شورای ملی، منوط به تصویب مجلس سنا و دولت بود و شاه صرفاً نقش تشریفاتی داشت، آن هم درباره انحلال مجلس شورای ملی و نه مجلس سنا.

اما طبق اصل ۴۸ جدید، پادشاه مجاز شد «هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید». در ادامه این اصل، قید شد که شاه باید در فرمان خود «علت انحلال» و «امر به تجدید انتخابات» را درج نماید و «انتخابات جدید» باید در ظرف یک ماه از تاریخ صدور فرمان، شروع شود و «مجلس یا مجلسین جدید» نیز در ظرف «سه ماه از تاریخ مزبور» منعقد گردد. بنابراین اصل ۴۸ جدید، به شاه اختیار مطلق در انحلال مجلسین را می‌داد.

اضافه شدن اصل الحاقی به قانون اساسی و تغییر اصل ۴۹ متمم

طبق اصل الحاقی، تشکیل مجلس مؤسسان در آینده، با موافقت مجلسین و پادشاه، ممکن می‌شد و مصوبات آن نیز در صورت امضای شاه، ارزش قانونی پیدا می‌کرد. با توجه به اینکه در اصل الحاقی، شرط موافقت شاه، هم در تشکیل مجلس مؤسسان و هم در قابل اجرا بودن مصوبات آن، قید شده بود، لذا در مجلس مؤسسان عملاً تغییر رژیم، خلع و تغییر شخص پادشاه و تصویب هر قانون دیگری که برخلاف میل شاه باشد، غیر ممکن گردید. بنابراین اصل الحاقی نیز، از یک سو تحکیم کننده موقعیت سلطنت بود و از سوی دیگر در راستای تقویت حکومت فردی شاه قرار داشت.

در این مجلس همچنین مقرر شد که بزودی کنگره‌ای جهت بازنگری در چند اصل دیگر از جمله اصل ۴۹ متمم، تشکیل گردد. کنگره مذکور در سال ۱۳۳۶ش/۱۹۴۷م برگزار شد و اصل ۴۹ متمم به این صورت تغییر داده شد که شاه مجاز گردید تا در صورت تمایل، مصوبات مالی مجلس شورای ملی را برای رسیدگی مجدد به مجلس ارجاع دهد و در صورتی که مجلس به اکثریت سه ربع از حاضرین در مرکز، نظر سابق خود را تأیید می‌نمود، شاه آن را توشیح می‌کرد. بنابراین اصل ۴۹ جدید، شاه را عملاً قادر به وتوی مصوبات مالی مجلس می‌کرد. به این ترتیب شاه در مجموع توانست با برگزاری مجلس مؤسسان، ابزار مهمی برای استیلا بر مجلس و رسیدن به حکومت فردی کسب نماید که در روند سلطنت وی طی سال‌های آینده تأثیرگذار بود.

بازتاب و نقش مجلس مؤسسان در مبارزات و نهضت امام(ره)

مخالفت امام با برپایی مجلس مؤسسان مقدمه‌ای برای مبارزه با رژیم

تمایل شاه برای تغییر قانون اساسی از همان ابتدای علنی شدن آن در اوایل سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م و خصوصاً پس از صدور فرمان تشکیل مجلس مؤسسان، به‌عنوان یک اقدام دیکتاتوری و ناقض اساس مشروطیت شناخته شد و با اعتراض روحانیون، قضات بلندپایه، احزاب و جوانان تحصیل کرده، روبه‌رو گردید.^۱ امام خمینی(ره) یکی از مخالفان آن بودند. البته همان طوری که در اولین فراخوان دینی و سیاسی امام(ره) در اردیبهشت ۱۳۲۳ش/می ۱۹۴۴م آمده، ایشان «قیام برای خدا» را «تنها راه اصلاح جهان» می‌دانستند و از همان آغاز دوره پهلوی دوم که فضای باز سیاسی فراهم شده بود، خواهان وقوع یک انقلاب شبیه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۹م بودند (رجبی، ۱۳۷۸: ۲۱۲-۲۱۳). همچنین از بخش‌های مختلف کتاب کشف‌الاسرار (تألیف سال ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م) نیز مشخص است که ایشان حکومت استبدادی رضا شاه که با تغییر فرمایشی قانون اساسی در مجلس مؤسسان ۱۳۰۵ش/۱۹۲۶م رسمیت پیدا کرده بود و ساختار برجای مانده از آن در دوره پهلوی دوم را غیر قانونی و مردود می‌دانستند و خواهان تشکیل حکومت اسلامی بوده‌اند. با این همه، در همین اثر مهم، اعلام نمودند که با اساس سلطنتی که از چارچوب فقه و قانون تخلف نکند، مخالفتی ندارند (امام خمینی، بی‌تا: ۲۳۳).

به عبارتی دیگر امام(ره) در کشف‌الاسرار به‌طور ضمنی هشدار می‌دهند که اگر شاه بر خلاف شریعت عمل کند و یا در مسیر برپایی حکومت فردی قرار بگیرد، مبارزه و قیام، یک وظیفه است. ایشان با چنین تفکراتی، اولین قدم‌ها در مبارزه با فرآیند فاصله گرفتن شاه از سلطنت را در جریان برپایی مجلس مؤسسان برداشتند. ابتدا طبق برخی از منابع، مخالفت خود با مجلس مؤسسان را مستقیماً به منوچهر اقبال اعلام نمودند و هشدار دادند: «این‌گونه تغییر، افتتاحیه‌ای جهت دستبرد اساسی به قوانین موضوعه‌ی این کشور خواهد شد» و به دولت این فرصت را خواهد داد که «طبق اغراض و امیال خود قانونی را ملغی و قانون دیگری را جعل نماید» (روحانی، ۱۳۵۹: ۱۰۲). همچنین با توجه به اینکه شایع شده بود آیت‌الله بروجردی با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت کرده‌اند، امام(ره) به همراه تعدادی از علمای دیگر به‌طور کتبی نظر ایشان را جویا شدند و ایشان نیز پاسخ دادند که عدم مخالفت با مجلس مؤسسان، منوط به عدم تعرض آن به امور دینی است (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۷۴۲). همزمان با این اقدام، تعداد دیگری از علما نیز با ارسال نامه‌ای به شاه، مخالفت خود را با اصل الحاقی اعلام نمودند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۷). گرچه مخالفت‌ها با برپایی مجلس مؤسسان، تأثیر بازدارنده نداشت و امام(ره) نیز در آن مقطع وارد مبارزه رسمی و علنی با رژیم پهلوی نشدند، اما اقدامات ایشان مقدمه‌ای برای نهضت انقلابی در سال‌های بعدی شد.

۱. به ویژه از سوی مکی و حائری زاده (طلوعی، ۱۳۸۷: ۷۳۱)، آیت‌الله کاشانی (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸: ۴۷ و ۴۶)، قوام‌السلطنه (الموتی، ۱۳۶۸: ۴۶۵-۴۴۹)، مصدق (باختر، سال ۱۴، شماره ۴۱: ۴) و محافل خبری و سیاسی (وظیفه، شماره ۲۸۱: ۱ و ۴؛ بقای کرمانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

شکل‌گیری نهضت امام خمینی(ره)

شاه در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش/۱۹۵۰ م تصمیم به تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در راستای اجرای دکتترین آیزنهاور بود گرفت، ولی به دلیل مخالفت‌های وسیع با آن و خصوصاً هشدارهای آیت‌الله بروجردی، موقتاً دست نگه داشت. با روی کار آمدن کندی که دکتترین او نیز در بر گیرنده اصلاحات ارضی در ایران بود و در پی آن، با تشکیل دولت علی امینی، تأسیس انجمن‌های مذکور، در دستور کار رژیم قرار گرفت. همزمان انتخابات مجلس بیستم باطل اعلام شد و شاه مجلس را نیز دو ماه بعد از آغاز کار آن، منحل کرد (اردیبهشت ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۱ م). این تعطیلی حدود دو سال و نیم به طول انجامید. با فوت آیت‌الله بروجردی، امینی برای جلب رضایت مراجع و علما بارها به دیدار آنها در قم رفت که البته نه تنها موفق نشد، بلکه طبق اظهارات دوانی، با این هشدار جدی امام(ره) نیز مواجه گردید: «مواظب باشید! اگر ما احساس کنیم اتفاقی می‌خواهد بیفتد، ساکت نخواهیم نشست» (خاطرات ۱۵ خرداد، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۲۰). امینی در اجرای طرح‌های خود ناکام ماند و با روی کار آمدن اسدالله علم، اصلاح متن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تکمیل و در تاریخ ۱۴ مهر/۶ اکتبر، در هیئت دولت تصویب شد و دو روز بعد نیز منتشر گردید (کیهان، ش ۵۷۶۹: ۱). لایحه مذکور، در مقایسه با نظامنامه اولیه آن (مصوب ۱۳۲۵ ق/۱۲۸۶ ش) تغییرات مختلفی داشت، ولی آنچه که موجب بروز مخالفت‌های روحانیون گردید، سه چیز بود. در ماده ۳ در شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان، خبری از محرومیت غیرمسلمانان (به جز مسیحی و زردشتی و کلیمی) و ممنوعیت نسوان نبود و در ماده ۴۱ نیز برای سوگند خوردن، کتب آسمانی ذکر شده بود نه قرآن. به عبارتی دیگر لایحه فاقد سه شرط اسلامیت، ذکوریت و سوگند به قرآن بود و فقدان قیود مذکور، عملاً به معنای صدور جواز مشارکت زنان در صحنه سیاسی از قبیل شرکت در انتخابات و عضویت در مجلسین و شهرداری‌ها و همچنین اجازه حضور رسمی بهائیان و رسمیت بخشیدن به کتاب آنها محسوب می‌شد. از سوی دیگر روزنامه دولتی کیهان نیز خبر تصویب لایحه را با تیتربرجسته‌ی «به زنان حق رأی داده شده است» انعکاس داد و به این ترتیب، با توجه به فحوا‌ی لایحه و شیوه انتشار خبر آن، جایی برای شک و تردید نسبت به اهداف پنهان رژیم باقی نماند.

از دیدگاه روحانیون و به‌ویژه امام خمینی(ره)، این لایحه با توجه به محتوا و کیفیت انتشار خبر آن، تهاجم به مذهب و سلب رسمیت اسلام و قرآن محسوب می‌شد و لذا بلافاصله نهضتی در مبارزه با آن شکل گرفت. امام(ره) و دیگر علما به‌طور جداگانه، تلگراف‌های محترمانه و خیرخواهانه به شاه ارسال نمودند و تقاضای لغو لایحه را مطرح کردند. شاه بعد از یک هفته، پاسخی کوتاه و بی‌اعتناگونه ارسال کرد که در آن، موضوع به دولت ارجاع داده شده بود. در پی آن، امام و علما تلگرافی به علم ارسال نمودند و تلگراف امام با این جمله شروع می‌شد: «در تعطیل طولانی مجلسین، دیده می‌شود که دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع مقدس و مبانی صریح قانون اساسی است» (دوانی، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۳). در تحلیل متن این تلگراف، می‌توان موارد مهم ذیل را مد نظر قرار داد:

الف) صراحتاً بر غیر اسلامی بودن لایحه تأکید شده بود.

ب) اشاره به تعطیلی مجلس در صدر نامه، مخالفت با فرمانی محسوب می‌شد که شاه برای انحلال مجلسین صادر کرده بود و در نتیجه مخالفتی عالمانه با مصوبه مجلس مؤسسان بود که در آن اختیار انحلال مجلسین به شاه تفویض شده بود.

پ) فحوای کلام آغازین امام، شامل اعتراض به تصویب خودسرانه قوانین نیز می‌شد. زیرا طبق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، «وضع و تهذیب قوانین» و «شرح و تفسیر قوانین» در اختیار مجلس بود و شاه و دولت، مجاز نبودند که در تعطیلی مجلس، قوانین را تغییر دهند یا قوانین جدیدی وضع کنند.

ت) در اشاره امام(ره) به «طولانی» شدن تعطیلی مجلس، این مطلب قابل تحلیل است که رژیم حتی به مصوبه مجلس فرمایشی مؤسسان نیز پایبند نبود! زیرا طبق اصل ۴۸ جدید، باید فرمان انتخابات ظرف یک ماه و انعقاد مجلس بعدی، ظرف سه ماه صورت می‌گرفت. از سوی دیگر طبق اصل ۷ متمم قانون اساسی «اساس مشروطیت جزء و کلاً تعطیل بردار» نبود و این‌ها در حالی بود که حدود ۱۷ ماه از انحلال و تعطیلی مجلس می‌گذشت!

ث) در تلگراف بر تناقض مصوبه با «مبانی صریح قانون اساسی» نیز تأکید شده بود. به تعبیری دیگر، اگر مجلس منحل نشده بود و این لایحه در مجلس نیز تصویب می‌شد، در آن صورت باز هم با مفاد قانون اساسی تناقض داشت. زیرا اولاً مجلس مجاز به تغییر قانون اساسی نبود. ثانیاً در اصل اول متمم، مقرر شده بود که مذهب رسمی کشور، تشیع دوازده امامی است و شاه نیز باید دارا و مروج آن باشد. ثالثاً طبق اصل ۲ و ۲۷ متمم، مقرر شده بود که قوانین نباید مخالفتی با قواعد اسلام و موازین شرعیه داشته باشند و تشخیص آن نیز بر طبق همان اصل ۲ متمم، به لاقلاً ۵ نفر از مجتهدین تفویض گردیده بود.

به این ترتیب، محتوای تلگراف امام(ره) به نخست وزیر، دارای سه بُعد اسلامی، سیاسی و حقوقی بود. علم به ادله و درخواست‌های مطرح شده از سوی امام(ره) و علما اعتنایی نکرد و لذا ابعاد نهضت گسترده‌تر شد و به تدریج حضور مردم در آن پررنگ‌تر گردید و همچنین تلگراف‌های مجدد نیز به شاه و علم ارسال شد (دوانی، ۱۳۷۷: ۹۶-۷۵). امام(ره) در تلگراف دوم به شاه، به‌طور ضمنی گوشزد کردند که شاه نباید از حدود سلطنت کردن فراتر برود و در سخنرانی‌ها تلویحاً هشدار می‌دادند که در صورت عدم لغو مسالمت‌آمیز مصوبه، به همراه علمای دیگر برنامه «تعطیلی عمومی» را به جریان خواهند انداخت و در تلگراف دوم به علم نیز با ادبیاتی شدیدالحن و قهرآمیز بار دیگر بر غیر اسلامی و غیر قانونی بودن لایحه تأکید کردند.

شاه و دولت توجهی به خواسته علما و مردم نکردند و لذا مبارزه جنبه قهرآمیزی به خود گرفت و رژیم مجبور به عقب نشینی شد. دولت در تلگرافی به مراجع قم عنوان نمود که نظر دولت درباره انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، همان نظر علمای اعلام است و سوگند نیز با قرآن خواهد بود و تعیین تکلیف نهایی در خصوص شرکت بانوان در انتخابات هم به تصمیم مجلسین در آتیه موکول خواهد شد (دوانی، ۱۳۷۷: ۱۰۲). این تلگراف شخصی و تعارف‌گونه ارزش اجرایی نداشت، چرا که اولاً در هیئت دولت تصویب نشده بود و ثانیاً تصمیم نهایی در جواز رأی زنان، به مجلسین تفویض شده بود!

با گسترش نهضت، رژیم بار دیگر عقب نشینی کرد و به علما نوشت که مصوبه، بدون تجدید نظر در دولت، قابل اجرا نخواهد بود (دوانی، ۱۳۷۷: ۱۱۵). متن تلگراف نشان می‌دهد که علم می‌خواست باز هم زمان بخرد و لذا با هشدارهای امام، دامنه اعتراضات وسعت بیشتری پیدا کرد و در نهایت، تعطیلی کسبه و برگزاری تجمعات و تهدید به اعتصاب، رژیم را هراسناک کرده و مصوبه با امضای هیئت دولت در روز ۷ آذر/ ۲۸ نوامبر، رسماً لغو گردید (روحانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

شاه مصمم بود خواسته خود را عملی کند و لذا چندی بعد برنامه رفراندوم انقلاب سفید که ماده پنجم آن تغییر قانون انتخابات بود را در دستور کار قرار داد. این رفراندوم علی‌رغم تحریم آن توسط امام(ره) به شکلی غیر دموکراتیک در ۶ بهمن/ ۲۶ ژانویه برگزار گردید و در پی آن شاه در روز ۸ اسفند/ ۲۷ فوریه، فرمان مشارکت زنان در انتخابات را صادر کرد و بلافاصله دولت قانون آن را تصویب نمود (اطلاعات، شماره ۱: ۱۱۰۳۶).

اقدامات مذکور مورد اعتراض امام(ره) و روحانیون و مردم قرار داشت. امام(ره) دلایل غیر قانونی بودن رفراندوم مذکور را عنوان فرمودند و در یکی از بیانیه‌های مشترک خود با تعدادی از علما و مراجع، ضمن بر شمردن برخی از ادله حقوقی و دینی در ابطال این مصوبه، به شیوه تصویب آن که در زمان تعطیلی مجلس صورت گرفته بود اعتراض کردند و اعلام نمودند مصوبه دولت از «نظر شرعی» بی‌اعتبار و از «نظر قانون اساسی» نیز لغو است (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۵۶-۵۲).

نقش مجلس مؤسسان در شکل گرفتن مبارزه علیه رژیم

یکی از موضوعاتی که در بحث تأثیر مجلس مؤسسان در مبارزه علیه رژیم، مورد توجه قرار می‌گیرد، شکست لوایح غیر مذهبی، در سال‌های قبل از دهه ۱۳۴۰ش/ ۱۹۶۱م است. موضوع حق رأی زنان مصدق از این موارد است که قبلاً بارها مطرح شده بود، ولی با مخالفت جدی مجلس و مردم روبه‌رو گردیده و مسکوت مانده بود. دو نمونه بارز آن در دوره پهلوی دوم، در تابستان ۱۳۳۴ش/ ۱۹۴۵م و زمستان ۱۳۳۱ش/ ۱۹۵۳م رخ داد که مبارزه دوم جنبه خونین نیز پیدا نمود (داد، شماره ۲۵۶۵: ۱ و ۳).

این‌طور به نظر می‌رسد که اگر مصوبات غیراسلامی، در زمانی که مجلس تعطیل نبود مطرح می‌شدند، این امکان وجود داشت که مانند گذشته، برخی از وکلا به دلیل موافق نبودن با آن و برخی دیگر بنا بر ملاحظات چون شعله‌ور نکردن خشم روحانیت و مردم، به آن رأی مثبت ندهند.

شواهد موجود مؤید چنین نظری می‌باشد. در این خصوص می‌توان به اظهارات برخی از وکلای مجلس استناد کرد. حسین پیرنیا، نماینده دوره نوزدهم، در مصاحبه‌ای فاش نمود که علت انحلال مجلس بیستم این بود که پیش‌بینی می‌شد «اکثریت نمایندگان آن» با برنامه «اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی دیگر» مخالفت خواهند کرد. عبدالله گرجی نماینده مجلس بیستم نیز معقتد بود که «اگر مجلس بیستم مدت بیشتری می‌ماند شاید می‌توانست جای خود را بین مردم باز کند» (مروراید، ۱۳۷۷: ۶۹۷). حتی خود امینی هم بعد از دیدارهای مکرر با علما و مراجع در قم، به این نتیجه رسیده بود که امکان جلب رضایت

علما در خصوص لوایحی که حاوی مفاد غیر اسلامی هستند وجود ندارد و نظر خود را صراحتاً به شاه اطلاع داده بود (بهنود، ۱۳۸۷: ۴۶۵).

موضع‌گیری احزاب نیز چنین واقعیتی را تأیید می‌کند. مثلاً جبهه ملی و وابستگان آن با آن که خواهان اصلاحات مدرن بودند، اما با دیدن میزان نفوذ روحانیت در برپایی اعتصاب و تظاهرات مردمی در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ش/۱۹۶۲م، نگران شدند که اگر بخواهند از مسائلی چون حق رأی زنان حمایت کنند «بازاریان و طبقات روحانی» از طرفداری آنها دست خواهند کشید و حتی جبهه را وادار خواهند کرد که مانند علم، حرف‌های خود را پس بگیرد و شکست در برابر روحانیت را بپذیرد! لذا آنها از اعلام موافقت صریح با حق رأی زنان پرهیز کرده و برای آنکه اعتبار و نفوذ خود در میان روشنفکران و حامیان حق رأی زنان از دست ندهند، به شعارهای دو پهلوئی چون «اصلاحات آری، استبداد نه» بسنده نمودند (جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۹۷ و ۱۴۶). حزب توده و طرفداران آنها نیز علی‌رغم اینکه به شدت خواهان اعطای حق رأی به زنان بودند، ولی به‌طور مشابه، از رو در رو شدن صریح با روحانیت پرهیز کرده و رویکرد دو پهلو را اخذ نمودند، به طوری که واقعه ۱۵ خرداد را تظاهرات مردم به جان آمده از دیکتاتوری شاه که «عناصر ارتجاعی» مخالف اصلاحات نیز در آن شرکت کرده بودند، ارزیابی نمودند (قدسی‌زاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۶). طبق شواهد فوق این طور می‌توان گفت که اگر مجلس منحل نشده بود، مخالفت جدی و شدید روحانیت و مردم، به احتمال زیاد مانع از آن می‌شد که مجلس لوایحی چون اعطای حق رأی به زنان را تصویب نماید. اگر این فرض را در نظر بگیریم، بحران‌ها و درگیری‌هایی که در جریان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به وجود آمدند شکل نمی‌گرفتند و در این صورت روند حوادث به گونه دیگری پیش می‌رفت. بنابراین انحلال و تعطیلی مجلس که شاه با استناد به مصوبه مجلس مؤسسان اقدام به آن کرده بود را می‌توان به‌عنوان یکی از علل وجودی نهضت در اوایل دهه ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م، قلمداد نمود و اگر مجلس تعطیل نبود چه بسا زمانبندی نهضت و مسیر حرکت آن در آینده، دچار تغییر و دگرگونی‌های زیادی می‌گردید.

ذکر این مطلب ضرورت دارد که امام(ره) خواهان حکومت اسلامی بودند و لذا ابعاد مخالفت ایشان با رژیم در یک یا چند موضوع خاص از قبیل لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حق رأی زنان محدود نمی‌شد و لذا اگر بحران تصویب لوایح مذکور نیز به‌وجود نمی‌آمد، شعله‌های مبارزه با رژیم در زمانبندی دیگری برافروخته می‌شد.

نقش مجلس مؤسسان در نهضت امام خمینی(ره) تا پیروزی انقلاب اسلامی

با بررسی اسناد شفاهی و نوشتاری نهضت، مشخص می‌شود که امام(ره) با اینکه اعتقادی به سلطنت و قانون اساسی مشروطه نداشتند، اما ترجیح می‌دادند در آغاز حرکت اسلامی و انقلابی، به جای تأکید صرف بر غیراسلامی بودن اقدامات رژیم، موضوع قانون‌شکنی‌ها و نقض قانون اساسی را برجسته کنند و یکی از مهم‌ترین مصادیق آن نیز عبارت بود از تعطیلی طولانی رکن اصلی نظام مشروطه و بی‌تفاوتی شاه به آن!

در حالی که در اولین تلگرافها و سخنرانی‌های علما، بر جنبه‌های اسلامی و تا حدودی هم کلیات نقض قانون اساسی از قبیل نادیده گرفته شدن اصل دوم، تأکید شده بود، امام(ره) تنها شخصیت مذهبی بودند که انحلال مجلس را مورد تأکید خاص قرار دادند و حتی اولین جمله از اولین تلگراف خویش به علم را با یادآوری «تعطیل طولانی مجلسین» آغاز نمودند. بازتاب و تأثیر رویکرد امام، به شرح زیر قابل تحلیل است: الف) یکی از مبانی فکری و مبارزاتی امام، پیوند دادن دینت و سیاست بود و دور نمای آن نیز شامل تشکیل حکومت اسلامی می‌شد. از سوی دیگر کلام امام(ره) مبنی بر غیر قانونی خواندن مصوبات دولت در زمان تعطیلی مجلس، یک موضع‌گیری سیاسی محسوب می‌شد و با توجه به غیر اسلامی بودن مصوبات مذکور، اقدام امام(ره) را می‌توان گام هوشمندانه‌ای در راستای تلفیق دینت و سیاست نامید.

ایشان در ادامه نیز همین خط مشی را مد نظر قرار دادند. به‌طور مثال خطاب به اصناف قم، مبارزه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را «نهضت بزرگ ملی و قانونی» خواندند و آن را «قیام» در راه «مذهب» و «قانون اساسی» نامیدند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

این رویکرد در نوع خود رهیافتی جدید در حوزه‌های علمیه که در آن زمان چندان وارد مسائل سیاسی نمی‌شدند به حساب می‌آید. از سوی دیگر از آنجا که کودتای ۲۸ مرداد، مشروعیت سیاسی رژیم را با بحران مواجه کرده بود، حالا مبارزه روحانیون این فرصت را فراهم می‌کرد تا مشروعیت مذهبی رژیم نیز از بین برود.

رویکرد امام(ره) بر وسعت بخشیدن به نگرش علما و گروه‌های مذهبی، تأثیرات مهمی از همان آغاز نهضت به وجود آورد. در این خصوص می‌توان به متن تلگراف آیت‌الله گلپایگانی، تلگراف علما از شهرهای مختلف، سخنرانی آیت‌الله مکارم شیرازی در قم، سخنرانی‌های آقای فلسفی و اعلامیه حزب ملت اسلام، اشاره کرد که در آنها با الگوگیری از رویکرد امام، در کنار غیر اسلامی خواندن مصوبات مورد بحث، بر غیر قانونی بودن تصویب آنها در زمان تعطیلی مجلس، تأکید شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۹، ۴۵ و ۴۶؛ دوانی، ۱۳۷۷: ۸۰؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۱۰؛ روحانی، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

اهمیت تأثیر این رویکرد به حدی بود که حتی باعث تعجب ساواک نیز شده بود! در یکی از گزارش‌های ساواک این طور آمده است که آقای فلسفی در سخنرانی خود برای «جمع کثیری» از مردم، درخواستی «کاملاً بی‌سابقه» را مبنی بر «استیضاح دولت در مورد عدم اجرای قانون اساسی و تعویق انتخابات مجلسین و...» مطرح کرده است (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۳۹۲).

ب) رویکرد امام(ره) در مقابله با انواع توطئه‌های رژیم علیه نهضت، بسیار مؤثر واقع شد. رژیم با مرتجع و متحجر نامیدن مخالفین خود، قصد داشت وجهه نهضت را مخدوش نماید. رویکرد امام(ره) را می‌توان عامل مهمی در خنثی کردن توطئه مذکور و حفاظت از اعتبار و وجهه قانونی و ملی نهضت دانست. این تدبیر از لحاظ تبلیغات بین‌المللی نیز تا حدی مؤثر واقع شد، زیرا با وجود تهاجمات بسیاری که از سوی

روزنامه‌های غربی به مخالفین اقدامات شاه صورت می‌گرفت، اما برخی از جراید چون اسوشیتد پرس^۱ و ینی استانبول^۲، این موضوع را نیز مورد توجه قرار دادند که روحانیون در ایران، رژیم را به نقض قانون اساسی متهم کرده‌اند (منصوری، ۱۳۷۷: ۲۵۹). این درایت امام(ره) بعدها نیز مورد توجه محققین و نظریه‌پردازانی که در پی ریشه‌یابی انقلاب اسلامی بوده‌اند، قرار گرفته است. حامد الگار در این خصوص می‌نویسد که امام خمینی «اساس تأکید» خود در نخستین اعلامیه‌ها را بر «نقض و لگدمال» شدن قانون اساسی قرار دادند (الگار، ۱۳۶۰: ۶۷).

نمونه دیگری از تأثیر رویکرد امام(ره) در مقابله با توطئه‌های رژیم، مربوط به مذاکرات پنهانی حکومت با احزاب و گروه‌های سیاسی است. انتظارات سیاسیون ملی‌گرا و غیر مذهبی از رژیم، معطوف به رعایت و اجرای درست قانون اساسی بود و تمایلی برای متحد شدن با روحانیونی که دغدغه حراست از مبانی شریعت را داشتند از خود نشان نمی‌دادند. در این میان یکی از طرفندهای حکومت برای به انزوا کشاندن نهضت نیز در همین راستا قرار داشت که شاه با برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله جبهه ملی، مذاکراتی را ترتیب داد و قصد داشت امتیازاتی به آنها بدهد تا از اتحاد آنها با روحانیت جلوگیری کند (منصوری، ۱۳۷۷: ۲۵۰). اما رویکرد امام(ره) راه را برای سر دادن شعارهای مشترک و اتحاد با احزاب و جمعیت‌های سیاسی و خروج نهضت از انزوا هموار کرد.

در این زمینه، نهضت آزادی با در نظر داشتن مبارزه دامن‌دار روحانیون با موضوع حق رأی زنان، در بیانیه‌ای اعلام نمود وقتی که رژیم مانع از بازگشایی مجلس می‌شود در این صورت «خیلی مضحک» است که بخواهد به خانم‌ها حق رأی بدهد! (دوانی، ۱۳۷۷: ۱۳۳). برخی از اعضای جبهه ملی نیز که از نفوذ روحانیت و به ویژه امام(ره) در میان مردم شگفت زده بودند، تلاش کردند تا در مذاکره با امام(ره) راه‌هایی برای اتحاد و اقدامات مشترک پیدا نمایند (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۴۹). این جبهه یکی از دلایل خود برای تحریم انتخابات مجلس بیست و یکم و برگزاری تظاهرات در اعتراض به گشایش آن را «ممنوعیت مراجع تقلید در انتخابات» و اعتراض به سرکوب قیام ۱۵ خرداد عنوان نمود (جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۹: ۱۶۵؛ مروارید، ۱۳۷۷: ۶۹۷).

پ) رویکرد امام(ره) مانع از سرکوب فوری نهضت نوپا محسوب می‌شد. امام(ره) گرچه با اساس سلطنت شاهنشاهی و با انحرافات زیربنایی رژیم چون فقدان آزادی مطبوعات، استقرار ارباب و خفقان، وضعیت بد اقتصادی مردم، وابستگی رژیم به غرب، فساد دربار، نفوذ صهیونیسم، نابودی استقلال و امنیت مملکت و گسترش دیکتاتوری، مخالفت داشتند، اما در مکاتبات و موضع‌گیری‌های رسمی اولیه، امکان مطرح کردن مستقیم و شفاف این مسائل وجود نداشت و ممکن بود منجر به واکنش فوری رژیم در سرکوب کامل نهضت نوپا گردد. در عوض، برجسته کردن موارد واضح از نقض قانون اساسی چون تعطیلی مجلسین و تغییر خودسرانه قوانین، فرصتی برای شروع مسالمت‌آمیز، منطقی و قانونی نهضت و گسترش تدریجی آن بود.

این رهیافت در تمامی تصمیم‌گیری‌های ایشان مشهود است. مثلاً وقتی که حبیب الله عسکراولادی از امام(ره) اجازه خواست تا در تهران و شهرستان‌ها برای شهدای فیضیه مجالس بزرگداشت برگزار شود، ایشان مخالفت کرده و فرمودند که ممکن است مأمورین رژیم به مراسم حمله کنند و چون هنوز مردم آمادگی کامل ندارند ترسیده و از صحنه بیرون بروند و لذا کار تبلیغاتی را توصیه کردند (بادامچیان، ۱۳۷۷: ۱۳۲).
 ت) رویکرد امام(ره) در پالایش کردن نهضت از عوامل مشکوک نیز تأثیرگذار بود چرا که برخی از افراد برای مقاصد شخصی و محدود و در کل، با نیاتی غیر از جنبه‌های دینی و مردمی که امام(ره) در نظر داشتند به گرد ایشان جمع شدند و حضور آنها می‌توانست باعث انحراف یا تخریب وجهه یا موجودیت نهضت شود. بنابراین همان‌طور که سید محمد موسوی خوئینی در خاطرات خود عنوان می‌کند، رویکرد امام(ره) در افشای خلاف‌کاری‌های رژیم، باعث شد تا «چهره اصلی این گروه» نیز فاش شود (خاطرات ۱۵ خرداد، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۴۴).

ث) رهیافت امام(ره) به تدریج مورد قبول عموم مردم قرار گرفت زیرا که تعطیلی مجلس و تصویب قوانین ضد دینی، نه با فرهنگ جامعه و نه با مبانی شریعت سازگاری داشت. مردم حاضر نبودند تعطیلی اصول مشروطیت که در نهضتی خونین به دست آمده بود و برای حفظ آن مجاهدات بسیاری صورت گرفته بود را بپذیرند. بنابراین زمانی که امام(ره) و دیگر روحانیون حرکت خود را آغاز نمودند، به تدریج از آن استقبال و حمایت کردند. ساندرامکی^۱ در این خصوص معتقد است که حکومت شاه با «سنت‌ها» و «علائق اسلام شیعه» همخوانی نداشت و لذا ۱۲ سال پس از آن که مصدق سکولارها را به مخالفت با خاندان پهلوی فراخواند، یک روحانی به نام آیت الله خمینی، شاه را به چالش خواند و مردم به او پیوستند (مکی، ۱۳۸۰: ۲۱۸). متن سخنرانی‌ها و پیام‌های امام(ره) تا پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که ایشان همواره بر افشای نقض قانون اساسی و دیگر قوانین توسط رژیم اهتمام خاصی داشته‌اند و این خطمشی به همراه آرمان‌های اسلامی، باعث تقویت و پیشرفت نهضت بوده است.

ج) در بحث علت‌یابی انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی از سوی صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان ارائه شده و دسته‌بندی‌های گوناگونی صورت گرفته است. طبق یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج می‌توان گفت که برخی چون حامد الگار، علی دوانی و عمید زنجانی، عقیده به عوامل «فرهنگی و دینی» داشته و خصوصاً تفکرات و آرمان‌های اسلام شیعی و رهبری امام(ره) را به‌عنوان عامل پیروزی انقلاب معرفی کرده‌اند. عده‌ای چون همایون کاتوزیان و تدا اسکاچپول^۲، رویکرد «اقتصادی» را مد نظر قرار داده‌اند. تعدادی هم نظیر ماروین زونیس^۳ و فرخ مشیری، بر عوامل «روانشناسانه» در ابعاد فردی و جمعی تأکید کرده‌اند. برخی دیگر چون آبراهامیان^۴ و میثاق پارسا بر عوامل سیاسی تأکید کرده‌اند. تعدادی از جمله خود شاه انقلاب

1. Mackey, Sandra

2. Teda Skocpol

3. Marvin Zonis

4. Ervand Abrahamian

اسلامی را معلول توطئه خارجی‌ها تلقی نموده‌اند. برخی نیز چون مایکل فیشر^۱، نیک کی^۲، فرد هالییدی^۳ و جان فوران^۴ معتقد به رهیافتی چند علتی که شامل ترکیبی از عوامل مذکور است، می‌باشند. گرچه رویکردهای مذکور با یکدیگر تفاوت دارند، ولی این‌طور به نظر می‌رسد که یکی از مصادیق مشترک در همه رویکردها، تمایلات شاه به حکومت فرا قانونی و نادیده گرفتن اختیارات قانونی مجلس می‌باشد که نه با سنت‌های فرهنگی مردم، سازگاری داشت و نه با آموزه‌ها و مبانی شریعت، همخوانی می‌کرد. به‌طور مثال دوانی با آنکه معتقد است علت شکل‌گیری انقلاب و سقوط رژیم پهلوی، بیش از هر چیزی جدایی آن از اسلام و دست کم گرفتن قدرت روحانیت در بسیج توده‌ها بوده، اما با این وجود می‌نویسد که شاه باید طبق قانون اساسی «سلطنت» می‌کرد نه «حکومت» (دوانی، ۱۳۷۷: ۱۸۲).

از دیدگاه کاتوزیان گرچه ترکیب عامل «استبداد نفتی» و آنچه او «شبه مدرنیسم» خوانده ریشه انقلاب را تشکیل می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۸۲)، اما در عین حال، معتقد است که از سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م تا ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م تراکم قدرت حاکمیت (که گسترش نقض قانون اساسی در بطن آن نهفته است) شتاب زیادی پیدا کرد و همین امر زمینه‌ای را فراهم نمود که با فشارهای اقتصادی و ایجاد فضای باز سیاسی، حکومت به سرعت سرنگون شود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۱).

آبراهامیان ضمن اینکه علت وقوع انقلاب را در عدم توازن بین نوسازی‌های اجتماعی-اقتصادی و حوزه سیاسی می‌داند، یکی از عوامل پیروزی انقلاب را انقلابی شدن آن گروه از روحانیونی معرفی می‌کند که خواستار سرنگونی سلطنت نبودند، ولی بعد از آنکه از برآورده شدن انتظارات خویش از قبیل «برپایی سلطنت مشروطه حقیقی» ناامید گشتند، به انقلاب پیوستند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۵۸۵-۵۸۳). بنابراین آبراهامیان نیز بر عدم پایداری شاه به «قانون اساسی مشروطه» به‌عنوان یک عامل مؤثر در اثبات اصلاح ناپذیری رژیم و شعله‌ور شدن انقلاب اذعان دارد. کدی، انحلال مجلس را یک اقدام دیکتاتوری و ناقض قانون اساسی می‌داند و مجوز شاه به دولت برای قانونگذاری «بدون وجود مجلس و از طریق فرامین» را زمینه‌ساز بروز تظاهرات و اغتشاش‌های سال ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م معرفی می‌کند و معتقد است که امام خمینی(ره) نیز در ابتدا «مدافع قانون اساسی» بود (کدی، ۱۳۸۵: ۲۷۰ و ۲۷۶). فوران نیز انحلال مجلس را عاملی در اعتصاب‌ها و اعتراض‌های سال‌های ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م و ۱۳۴۱ش/۱۹۶۲م می‌داند که یک طرف آن نیز روحانیت به رهبری امام قرار داشت (فوران، ۱۳۹۴: ۵۳۸-۵۳۷). به این ترتیب در آثار مورد بحث، استبدادگرایی شاه در خصوص نادیده گرفتن قانون اساسی مشروطه و حقوق مجلس، به‌عنوان یک محور در شکل‌گیری نهضت انقلابی و گسترش آن مورد توجه قرار گرفته است.

-
1. Michael Fisher
 2. Nikki R. Keddie
 3. Fred Halliday
 4. John Foran

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور کشف و بررسی علل تصمیم شاه به برپایی مجلس مؤسسان و تأثیر چنین اقدامی در سقوط رژیم پهلوی صورت گرفت. ابتدا این نتیجه به دست آمد که شاه قصد داشت در امور دولت و مجلس، دخالت آمرانه‌ای فراتر از چارچوب قانون اساسی داشته باشد. بنابراین تصمیم گرفت تا قدرت و اختیارات مجلس را بی‌اثر نماید و برای تحقق آن، توانست در جو خفقان بعد از واقعه سوء قصد، با برپایی مجلس مؤسسان به هدف خود دست یابد و حق انحلال مجلسین را کسب نماید.

یکی از پیامدهای امتیاز مذکور، انحلال مجلس بیستم بود. رژیم قصد داشت در غیاب مجلس، لوایح مربوط به اصلاحات ارضی و اجتماعی که برگرفته از دکترین امریکایی‌ها بود را به سرعت تصویب کند، ولی موفق به انجام آن نشد و تعطیلی مجلس نیز بر خلاف قانون اساسی ادامه پیدا کرد. در دوره نخست وزیری علم با تصویب لوایح مورد بحث که دارای مفاد ضد اسلامی بودند، نهضتی اسلامی و مردمی شکل گرفت که امام(ره) به تدریج مسئولیت محوری آن را بر عهده گرفتند. امام(ره) با آنکه قانون اساسی مشروطه را کامل و قابل اتکا نمی‌دانستند و مخالف سلطنت پادشاهی و خواهان برپایی نظام اسلامی بودند، اما در مبارزه با مصوبات غیر اسلامی رژیم، صرفاً بر مبانی دینی بسنده نکردند، بلکه در رویکرد خود بر تعطیلی مجلس که طبق مجوز مجلس مؤسسان صورت گرفته بود نیز تأکید نمودند.

تصویب قوانین بدون مجلس، اقدامی استبدادی و بر خلاف اصول مشروطیت بود و لذا مصوبات ضد دینی رژیم، نه تنها با مبانی شریعت در تضاد بودند، بلکه با فرهنگ جامعه نیز تعارض داشتند. بر همین اساس، مردم به تدریج جذب نهضت امام(ره) که هر دو محور را در بر می‌گرفت شدند. رویکرد امام(ره) در تقویت اعتبار نهضت و تداوم آن، بسیار مؤثر بود، زیرا وجهه قانونی نهضت را بالا می‌برد، مانع از سرکوب فوری آن می‌شد، تناقض‌های رژیم در ادعای پایبندی به قانون اساسی را افشا می‌نمود، توطئه‌های رژیم برای مرتجع نامیدن نهضت و به انزوا کشاندن آن را خنثی می‌کرد و نهضت را وسعت می‌داد. امام(ره) تا پیروزی انقلاب، رویکرد برجسته کردن نقض قانون اساسی توسط رژیم را مد نظر داشتند و به نظر می‌رسد از این رهگذر، عالمانه می‌کوشیدند بحران مشروعیت سیاسی رژیم شاه را که سرآغاز آن تشکیل مجلس مؤسسان بود و با کودتای ۲۸ مرداد تعمیق یافت را با بحران مشروعیت مذهبی که با مصوبات ضد اسلامی آغاز شد و منجر به قیام ۱۵ خرداد گردید به یکدیگر پیوند بزنند تا مخالفان مذهبی و سیاسی را در صف واحدی علیه رژیم شاه قرار دهند و این مهم در انقلاب اسلامی ایران به‌طور آشکار و گسترده، محقق شد.

References

- Abrahamian, E., (2013), *Iran between two revolutions*, Translated by Gol Mohammadi, A. and Fatahi, M., Tehran: Ney.
- Aghabakhshi, A., Afshari rad, M., (2004), *Dictionary of political science*, Tehran: Chapar publication.
- Alamouti, M., (1989), *Political actors from the beginning of the constitution to the crisis of 1978*, London: Peka.
- Algar, H., (1981), *Roots of the Islamic Revolution in Iran*, Translated by Asaadi, M. and Chizary, H., Tehran: Ghalam.
- Azimi, F., (1993), *Iran: The Crisis of Democracy from the Exile of Reza Shah to the fall of Musaddiq*, Translated by Mahdavi, H., Tehran: Albourz.
- Badamchian, A., (1998), *Recognition of the Islamic Revolution and its roots*, Tehran: The Islamic Azad University.
- Baghaei kermani, M., (2004), *Memories of Dr. Mozafar Baghaei Kermani*, edited by Ladjwardi, H., Tehran: Elm.
- Bakhtar newspaper, No. 41, 14th year, (1949 September 14).
- Behnoud, M., (2008), *Killed for power*, Tehran: Donyay-e Danesh.
- Bullard, R., (2009), *Letters from Tehran (a British ambassador in World War II Persia)*, Translated by Gholam Hossein Mirza Saleh, Tehran: Negah-e-Moaser
- Dad newspaper, No. 2565 (1953 January 6).
- Davani, A., (1998), *Iranian Clergy Movement*, Vol. 3 and 4, Tehran: Islamic Revolution Document Center.
- *Documents from the U.S. espionage Den*, (2007), Vol 1., Tehran: political studies and research Islamic.
- *Documents of the Islamic Revolution*, (1990), Vol. 1, Tehran: The Islamic Development Organization.
- *Documents of the Islamic Revolution*, (1995), Vol. 3, Tehran: Islamic Revolution Document Center.
- Ettelaat newspaper, Numbers 6872 (1949 February 27), 6873 (1949 February 28) and 11036 (1963 March 3).
- Faramarzi, A., (1963), "Memoirs of Abdul Rahman Faramarzi", *Donya Yearbook*, No. 19: 323-325.
- Fardoust, H., (2007), *Rise and fall of the Pahlavi dynasty*, Vol. 1, Tehran: Ettelaat
- Foran, J., (2015), *Fragile Resistance: Social Transformation In Iran From 1500 To The Revolution*, Translated by Tadayoun, A., Tehran: Rasa.
- Ghodsizadeh, P. and Others, (2010), *Party in Iran*, Tehran: Ketab-e Marja.
- *Iran political diaries, 1946-1951*, (2016), Edited by Burrell, R., Vol. 13, Translated by Rahmani, M., Tehran: Islamic Revolution Document Center.
- Jami Group, (1983), *The past is the beacon of the future*, Tehran: Ghoghnoos.
- *Jebhe-e Melli to narrated Savak*, (2000), Vol. 1, Tehran: Ministry of Intelligence Historical Document Review Center.
- Katouzian, H., (1993), *The Political Economy of Iran; From Constitutionalism to the End of the Pahlavi Dynasty*, Translated by Nafisi, M. and Azizi, K., Tehran: Markaz.

- Katouzian, H., (2000), *Government and Society in Iran: Qajar Extinction and the Establishment of Pahlavi*, Translated by Afshar, H., Tehran: Markaz.
- Kayhan newspaper, Numbers: 1771 (1949 February 26) and 5769 (1948 October 8).
- Keddie, N., (2006), *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*, Translated by Govahi, A., Tehran: Elm.
- Khomeini, A., (1993), *Political memories (third part: From the split to the coup)*, Tehran: Goftar.
- Khomeini, R. (2006), *Sahifeh Imam*, Vol. 1, Tehran: Imam Khomeini Institute for Arranging and Publishing.
- Khomeini, R., (n.d.) *Kashf al-Asrar*.
- Ladjwardi, H., (1997), “The Beginning of US Support for Individual Government in Iran”, Translated by Mahdavi, H., *journal of Political & Economic Ettelaat*, No. 117 and 118: 72-81.
- Mackay, S., (2001), *The Iranians: Persia, Islam and the soul of a nation*, Translated by Roygarian, Sh., Tehran: Ghoghnoos.
- Madani, J., (1999), *Contemporary Iranian Political History*, Vol. 1, Islamic Publications Office.
- Mahdunia, J., (1995), *The political life of Abdul Hussein Hajir*, Tehran: Panous.
- Mansouri, J., (1998), *Date of the uprising of 15 Khordad according to documents*, Islamic Revolution Document Center.
- Mardom newspaper, No. 336 (1948 May 5).
- *Memories of 15 Khordad*, (2009), Compiled by Bagheri, A., Vol. 1 and 2, Tehran: Soore Mehr publishing co.
- Morvarid, Y., (1998), *From constitutional to republic, A look at the period of legislatures during the Constitutional Revolution*, Vol. 3, Tehran: Ouhadi.
- Nadoushan, A. and Zarei, H., (2003), *Multiple revisions to the Constitution*, Tehran: Islamic Revolution Document Center.
- Pahlavi, M., (1976), *Writings, Speeche, messages, interviews and statements*, Vol. 2, Tehran: National Assembly.
- Rajabi, M., (1999), *Imam Khomeini's political biography*, Tehran: Islamic Revolution Document Center.
- Rohani, H., (1980), *Analysis and study of Imam Khomeini's movement*, Vol. 1, Tehran: Rah-e Imam.
- Rohani, H., (2007), *Imam Khomeini movement*, Vol. 1, Tehran: Urooj.
- Setareh newspaper, No. 1596 (1943 August 22).
- Shahedi, M., (2013), *Theoretical foundations and historical roots of the Islamic Revolution of Iran*, Vol. 2, Tehran: Research Institute of Imam Khomeini.
- *Shapour Gholamreza Pahlavi*, (2003), Compiled by Pirani, A., Tehran: Behafarin.
- *The clergy and the nationalization of the oil industry*, (1979), Compiled by A group of supporters of the Islamic Movement in Europe, Paris.
- The Foreign Relations of the United States (1948). Volume 5.
- The Foreign Relations of the United States (F-R-U-S) (1945). Volume 8.
- Tolouei, M., (2009), *Pahlavi era actors*, Tehran: Elm.
- *Uprising on 15 Khordad, according to Savak documents*, (1999), Vol. 2, Tehran: Ministry of Intelligence Historical Document Review Center.

- Vazifeh newspaper, No. 281 (1948 November 7).